

به مناسبت چهلمین روز وفات مرحومه مغفوره فانم فخرالدوله طاب ثراها

مهین الملک مزینانی

اشخاصی که در روز ۲۵ دی گذشته در دو سطر در روزنامه‌ها خواندند که خانم فخرالدوله در گذشته شاید کاملاً احساس نکردند که ایران یکی از نوابغ و بزرگترین افتخارات خود را در این عصر از دست داده است در روزهای بعد پاره واعظین در بالای منبر و خبرنگاران در روزنامه‌های خود شمه‌ای از احوال آن مرحومه را با مطالبی متأسفانه آمیخته به مبالغه و افسانه گفتند و جنبه علو طبع و بلندی هست و نکوکاری ایشان را ستودند اما آن چه گفتند و نوشتند منحصر به یکی دو جنبه از اخلاق و طبیعت ایشان بود و چون جنبه‌های دیگر مسکوت ماند شخصیت واقعی ایشان آن طور که باید مفهوم عامه نگردید.

نگارنده که سال‌ها افتخار ارتباط دائم و معاشرت یومیه با آن مرحوم داشتم اینک که روز چهلم عزاداری رحلت ایشان فرارسیده خود را موظف دانستم خاطره‌هایی را که از آن مرحومه به یاد دارم برای ضبط در تاریخ بطور خلاصه بیان کنم.

آنهايي که می‌شنیدند خانم فخرالدوله دختر سوگلی مرحوم مظفرالدین شاه و عروس صدراعظم وقت بوده نمی‌توانند حدس زنند در همان اوایل دوره شهاب در عهدی که هم دوره‌های ایشان مشرب و خوش گذرانی مشغول بودند آن خانم محترم به

چه مبارزات سیاسی و با چه اشکالاتی مصادف بود. این سرنوشت خانم فخرالدوله بود که در تمام عمر برای پیشرفت آمال و برای حفظ موقعیت اجتماعی و موجودیت خود به مبارزه بپردازد و انواع مشقات و ناملايمات را تحمل نماید.

در دوره سلطنت پدرش بین پدر شوهرش مرحوم حاج میرزا علی خان امین‌الدوله و مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابک امین‌السلطان رقابت همیشگی و کشمکش سیاسی وجود داشت. مرحوم امین‌الدوله مخصوصاً با استقراض از روس مخالف و اتابک و سایر درباریان موافق بودند و در سر این موضوع با هم مبارزه می‌کردند. خانم فخرالدوله که احساس می‌کرد این استقراض به استقلال ایران لطمه می‌زند با آن که در آن موقع بیش از هیجده سال نداشت برای انصراف پدر و پیشرفت عقیده پدر شوهر مردانه وارد میدان جنگ شد. پس از آن که اتابک و طرفدارانش فایق آمدند و به استقراض از روس تصمیم گرفتند و امین‌الدوله از صدارت معزول شد. خانم فخرالدوله به قدری آشفته شد که تصمیم به ترک پدر و جلای وطن گرفت و یک چندی مقیم داغستان شد.

بار دیگر در زمان سلطنت برادرش محمد علی شاه با سیاست مخالفت شاه با مشروطیت علناً مبارزه آغاز کرد و جان خود را بارها در خطر انداخت.

داستان مبارزات خانم فخرالدوله را با مرحوم میرزا کریم خان رشتی و مجاهدین او و مرحوم میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها هنوز اغلب معاصرین به یاد دارند. همه می‌دانند یک زن فاقد تمام وسایل که تمام ثروت و هستی خود را از دست داده تنها با دست خالی با سر دسته مجاهدین و سلسله جنیانان سیاسی علی‌رغم تمام محافل و مقاماتی که مرعوب این دسته بودند جنگید. شوهر خود را از حبس جنگلی‌ها نجات داده و نیروهای خود را از آنها پس گرفت و آنها را در تمام مراحل قضایی و مراجع قانونی شکست داد.

این بانوی مبارز در همان موقع که برای حفظ موجودیت خود و استقلال و حیثیت مملکت می‌جنگید هیچ فکری جز بسط عمران و آبادی نداشت. در اطراف ملک لشت نشاء خیلی چیزها گفته‌اند ولی مردم نمی‌دانند قبل از مالکیت خانم فخرالدوله لشت

نشاء چه بود و در اثر اهتمامات خستگی ناپذیر این بانو چه صورتی پیدا کرد (چون مکرر گفته شده که وسعت لشت نشاء از کشور سوئیس بیشتر است. بطور جمله معترضه این جا گفته می‌شود که وسعت کشور سوئیس ۴۲ هزار کیلومتر مربع و مساحت لشت نشاء فقط ۸۰ کیلومتر مربع یعنی یک پانصدم خاک سوئیس است).

هنگامی که ناصرالدین شاه به تلقین امین السلطان بلوک خالصه لشت نشاء را که در آن تاریخ یک جلگه باطلاق و لجن زاری بیش نبود به مرحوم امین الدوله منتقل کرد و مرحوم اتابک از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید. به ندیمان و نزدیکان خود گفت من امین الدوله را خانه خراب کردم. - او را طوری توی باطلاق انداختم که بیرون نخواهد آمد آن چه دارایی دارد باید بفروشد تا منال دیوانی لشت نشاء را بپردازد -

اگر امروز لشت نشاء در آبادی و رونق در ایران بی نظیر است آن را باید مدیون همت و خرج و زحمت و عشق به آبادی دانست که خانم فخرالدوله در مدت پنجاه سال مالکیت به کاربرد و ثروت‌های گزافی بدون دریغ برای عمران آن مصرف نمود از لحاظ اخلاقی و مذهبی آن چه خانم فخرالدوله را بستاییم کم گفته‌ایم.

این شاهزاده خانم که در تمام عمر مورد ستایش و احترام بود ثروت و نفوذ و شخصیت داشت و به لیاقت خود واقف بود کوچک‌ترین حس تکبر در خود راه نمی‌داد هیچ‌گاه در تمام عمر راز رویه خضوع و خشوع و محبت و مهربانی نسبت به کوچک و بزرگ و پیر و جوان و غنی و فقیر منحرف نمی‌شد. محبت دوستان را فراموش نمی‌کرد و نسبت به دشمنان کینه نداشت. جز با گردن‌کشان گردن‌کشی نمی‌کرد و در معاشرت با اشخاص هیچ وقت نمی‌گذاشت طرف حس کند که مخاطب او دخترشاه است و نفوذ و تمول دارد.

خانم فخرالدوله نیکوکار بود و قسمت اعظم درآمد خود را جهت دستگیری از فقراء و معالجه بیماران و پیشرفت فرهنگ و نوازش یتیمان مصرف می‌کرد در اطراف بنگاه‌های خیریه و معارفی که آن مرحومه از خود یادگار گذاشته چیزی محتاج به شرح و بسط نمی‌باشد.

اما آن چه مردم شنیده‌اند و می‌دانند از ده یک آن چه آن مرحومه می‌کرد کمتر است

زیرا همیشه کوشش داشت آن چه در این زمینه می‌کند در خفا باشد مخصوصاً هر موقع از اشخاص آبرومند در مانده دستگیری می‌کرد حتی از نزدیکانش مطلع نمی‌شدند. خانم فخرالدوله مسلمان و خداپرست بود ولی هیچ وقت تظاهر به تقدس و دیانت نمی‌کرد تعصب بی‌جا به خرج نمی‌داد. نمازش را در پس پرده و دور از انظار می‌خواند. گرد خرافات نمی‌رفت و وطن دوستی و خدمت به مردم و ترویج هنر و تصمیم رفاه عامه را بزرگترین عبادات می‌دانست.

ایران پادشاهان و کشورگشایان بزرگ و وزیران با تدبیر و شعرای نامی و فلاسفه فکور و صنعتگران ماهر بسیار داشته ولی کمتر در تاریخ آن نام زنان بزرگ ثبت شده بود. پیدایش فخرالدوله این مباهات را نیز بر افتخارات گذشته ایران افزود. تا ایران باقی است نام فخرالدوله مانند ستاره نورانی در آسمان با عظمت آن خواهد درخشید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عدلیه ما، صدسال پیش از این

یادی از میرزا حسین خان سپهسالار

معمولا هرگاه سخن از عدلیه دنیابند می‌رود اذهان متوجه شادروان علی‌اکبر داور میگردد. او که از سال ۱۲۰۵ الی ۱۲۱۲ شمسی با اقتدار و اختیار فراوان وزارت میکرد و همه تشکیلات عدلیه و اصول محاکمات را زیر و رو نمود هدف خود را ساختن یک عدلیه دنیابند که بتواند اعتماد خارجی را جلب و افشاء کاپیتولاسیون را تضمین نماید میدانست. ولی مقدم بر او ما کسی را میشناسیم که بصد سال پیش از این سنگ بنای عدلیه دنیابند را نهاده است و هر چند که هنوز هم هر وزیری که می‌آید خود را سالک این طریق می‌شمرد، بد نیست ما که دنیای معاصرین را ترک کرده و بجهان گذشتگان قدم‌گذارده‌ایم، او را بشناسیم تا هم فرزندان وطن را که میخواهند سازمانهای موجود را با توجه به سنن و سوابق اصلاح کنند مفید افتد و هم باشد که مدعیان ساختن عدلیه دنیابند را به کار آید.

این مرد - شادروان میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله سپهسالار اعظم بانی مسجد سپهسالار و عمارت بهارستان است.

میرزا حسین خان مشیرالدوله فرزند میرزا نبی قزوینی است پدرش در دوره سلطنت محمد شاه قاجار امیر دیوانخانه بود.

عنوان امیر دیوانخانه و قبل از آن در دوره فتحعلی شاه صدر دیوانخانه عنوانی است که میتوان در دوره‌های بعد تبدیل آنرا بوزیر عدلیه تالیف کرد و این عنوان صدر دیوانخانه از موارد دوره صفوی است.

«کاشان - از قراری که در روزنامه آنجا نوشته‌اند در فریبه آران زن پهلوان احمد نام با رضا نام آرانی سر و کار داشته و بعضی از اقوام و اقارب آنها نیز استحضار بهم رسانیده بروی آنها نیآوردند تا روزی ضمیمه با رضای مزبور هم داستان میشوند و شب رضا بخانه او آمده اولیایی بر سر پهلوان احمد میزند و او را بیهوش نموده در سرداب می‌اندازد و بعد بانفاق ضمیمه در سرداب رفته و سر پهلوان احمد را با کارد میبرد و استخوانهایش را خورد نموده در زیر خاک پنهان می‌کند. صبح اقوام پهلوان احمد باسیر او که از زن دیگر داشته در تفحص او برآمده از ضمیمه چوپا میشوند که دیشب احمد در خانه بوده و حال پیدا نیست کجا رفته بهیچوجه ابرازی نمیشود بعدها کسانی که از رابطه و آشنائی رضا با ضمیمه استحضار داشته‌اند بخدمت امیر زاده محمد جعفر میرزا رفته وقایع را بیان و عرض مینمایند که احتمال قوی می‌رود که رضا با ضمیمه او را مقتول ساخته باشند امیرزاده رضا را احضار نموده بانندگ تنبیهی اقرار مینماید و تفصیل را بالتام اعتراف و اظهار میکند محمد حسن خان حاکم از کیفیت مطلع گشته آدم فرستاد رضا و ضمیمه را با اقوام و پسر پهلوان احمد بشهر می‌آوردند و ایشان را به محضر جناب مجتهد الزمان حاجی ملا محمد به مرافعه میفرستند جمعی که از رضا اقرار و اعتراف شنیده بودند حتی پدرش هم شهادت میدهد و بعد ها خود رضا مراتب را علی‌التفصیل بیان

امیر دیوانخانه یا صدر دیوانخانه نظارت اسمی بر - قضات و احکام آنها داشته - زیرا مراعات معمولی در پایتخت و شهرهای دیگر غالباً نزد حاکم شرعی مطرح میشده که با تالیف حکومت با با اقبال و عقیده مردم مرجع مراعات و تظلمات بوده و در عرفیات که معمولا هیات از همان جرائم سیاسی و نظامی میبود حکام دولتی راسا مداخله نموده و حکم میداده و اجرا میکردند.

برای حفظ روابط حکام دولتی و مراجع مذهبی مراعات جاریه مردم که به سمع حکام و ولایه میرسید به مراجع مذهبی ارجاع میشد و در مورد جرائم عادی از قبیل سرقت و قتل نفس نیز حکم حد شرعی به وسیله قاضی شرع صادر و توسط حاکم جاری میگردد.

این بسته به قدرت و سیاست حاکم بود که چه امری را به قاضی شرع رجوع کند و از او صدور حکم یا حد را خواستار شود و چه مجازاتی را راسا و به تشخیص و اراده خود جاری سازد و در مقابل نیز قدرت و نفوذ علمای شرع نیز مینوانست دامنه اختیار و اقتدار حاکم را محدود نماید تا آنجا که بعضی از علما برای اجرای احکام خودمستقلا مامورینی داشته و بعضی از آن‌ها نیز حد شرعی را شخصا و یا بوسیله مامورین خود جاری میساختند.

برای آن که شکل دادرسی در آن زمان بیشتر متصور ذهن خوانندگان ارجحند گردد متن خبری را که در شماره ۴۱۷ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۲۲ جمادی‌الآخر سنه ۱۲۷۵ قمری مندرج است نقل میکنم: